

## حاج شیخ تقی (وکیل الرعایا) همدانی\*

(ح ۱۲۴۸ ش - ۱۳۱۸ ش)

حاجی شیخ تقی «ایرانی» همدانی، زاده حدود «۱۲۸۵» (ه. ق) پیش از مشروطه ازدولان همدان بود، و به نحوی در امور تجارتمی اشتغال داشت. پس از مشروطه، به گفته «جمالیه»: آقای وکیل الرعایا که از تجار نمره اول همدان و طرف اعتماد داخله و خارجه سالها مشغول تجارت کلی بودند» (ش ۱۶) گاه با خطاب «عمدةالتجار والاعیان»، به گفته ظهیرالدوله حکمران: «مردی غیور و وطن پرست و ملت دوست» بود. وی، در جنبش مشروطه خواهی ایران، نقشی مؤثر در سازماندهی اصناف همدان داشت. همچنین در مبارزه ضد فئودالی با «خوانین سته» همدان و شورش نانخواهی مردم آن سامان، وی «مدیر» و «مدبر» بود، چندان که یکبار قصد ترور او کردند، اما جان بدربرد.

بدین سبب، نخست به نمایندگی «مجلس فواید عمومی همدان» گزیده شد (ج ۱۳۲۴ق)، و همان مجلس (در ۲۶ شعبان) او را «وکیل الرعایا» ملقب ساخت (که در تلفظ همدانی ها «وکیل رؤیا» خوانده می شد). آنگاه، بر اثر فعالیت های پی گیرانه اش در امر بازستانی گندم از «خوانین» همدان، به عنوان نخستین نماینده دوره یکم مجلس شورای ملی ایران، از همدان انتخاب گردید (ذیقعدة ۱۳۲۴). وی، در زمره نمایندگان طبقه تاجران، از ترقی خواهان رادیکال و سیاستمداران هوشیار بشمار آمد. در خصوص تعدیل مالکیت، اصلاحات اقتصادی، حقوق زنان، حمایت از فقیران، مبارزه با مستبدان و مرتجعان، و جزاینها صاحب آراء و اقدامات بود. در تهران، وی از مؤسسان «انجمن اکباتان» همدانی ها بشمار رفت. همو دیگر بار به نمایندگی مجلس دوم گزیده شد و همواره عضو کمیسیون مالیه بود. از درآمد برخی جشن ها در تهران، مبلغی برای هزینه مجاهدان «قفقازی» همدان فراهم کرد. پس از پایان دوره، به همدان آمد و در امور خیریه و معارف هنباز شد.

\*\*\*

خلاصه آنچه از داستان مفصل «انتخاب وکیل همدان» در دوره یکم مجلس شورای ملی مرتبط با وکیل الرعایا همدانی می توان یاد کرد، اجمالا از این قرار است که: «مجلس فواید عمومی» همدان به مثابه «انجمن ولایتی» با پیشگامی ظهیرالدوله حکمران دموکرات منش و مشروطه خواه همدان تشکیل یافت. حاج شیخ تقی در آن مجلس، از زمره وکیلان برگزیده تاجران شهر بود، که به گفته ظهیرالدوله در تاریخ ۱۵ ج ۱۳۲۴ «نطق خوبی کرد». در امر مبارزه ضد فئودالی مردم شهر و به هنگام شورش نانخواهی، چنان که گذشت، غالب رهنمودهای سیاسی و مبارزاتی از سوی حاج شیخ تقی داده می شد، چندان که ظهیرالدوله درباره او گوید: «این آقا شیخ تقی خیلی آقا شیخ تقی است، و از اول این کار (یعنی جنبش) مدیر بوده است، و به قول بعضی ها تمام این آتش ها

\* این گفتار بهری است چکیده و فشرده از زیستنامه سیاسی «وکیل الرعایا» همدانی، از کتاب چاپ نشده «همدان در جنبش مشروطه ایران».

از گور او پامی‌شود. حاج شیخ تقی، علاوه از امر اداره و کیلان «مجلس فوائد عمومی» همدان، دبیری آن انجمن را هم برعهده داشت، و غالب قرارها، اعلامیه‌ها، و تلگراف‌های اصناف و اهالی شهر به‌انشای او می‌بود. پس از تلقب به «وکیل‌الرعیای»، به‌سبب مبارزات بی‌امان، خشم «خوانین سنه» همدان نسبت بدین انگیزخته شد. «احتشام‌الدوله» (پسر «امیرافخم» شورینی) در یک نشست با او و مذاکره درباره گندم، نتوانست وی را به‌دست کشیدن از مبارزه ضد فئودالی وادارد. البته حاجی وکیل‌هم نتوانست او را که نماینده «خوانین سنه» بشمار می‌رفت، وادار به ترک تحریم اقتصادی و تحویل گندم به‌شهر نماید. در نتیجه، کشمکش آن دو به‌اوج رسید، خصوصاً آن‌که وکیل‌الرعیای مثل واعظ‌ها و کلا (مجلس‌همدان) را دور خودش جمع کرده و «موعظه‌های سودمند می‌کرده»، یعنی آنان را به اقدامات مجدانه تر در برابر خوانین فرا می‌خوانده است.

این وضع، اسباب ناخواری سندی هرچه بیشتر خوانین را فراهم ساخت، و هنگامی که جبهه ضد انقلاب بهره‌بری «احتشام‌الدوله» عملیات ترور و ارباب را آغازید، و دسته‌های افسواج و اشرار وی به‌شهر ریختند (۲۲رمض ۱۳۲۴). برنامه قتل «وکیل‌الرعیای» در صدر اقدامات تبهکارانه و مردم ستیزانه آنان قرار گرفت. مرحوم «طباطبائی» در این خصوص چنین نوشت: «به‌طور تحقیق خیر آمد که تخمیناً بیست سی نفر از اشرار را احتشام‌الدوله پدر سوخته بی‌دین به شهر فرستاده و در گردش هستند و جوایای حاجی وکیل‌الرعیای هستند که هر جا گیر بیاورند، او را خدای نخواستہ ناقص نمایند و ببرند». همان شب (۲۳رمض) اگر گشتی‌های نایب حکومت (ب سهم‌السلطنه) نبودند، اشرار «احتشام‌الدوله» حاجی وکیل را می‌کشتند. ناچار، وی همراه با گروهی از وکیلان مجلس همدان، نه ساعت از شب گذشته، به تلگرافخانه رفته، از «احتشام‌الدوله» که آن همه اسباب نامنی شهر، بیم و نگرانی مردم و «نان‌بندان» ایشان گردیده، به مقامات تهران شکایت کردند.

با این وصف، و پس از آن، حاجی وکیل دیگر مانند در همدان را صلاح ندید، ساعت ده شب ۲۵ رمضان (۱۳۲۴ق) با لباس میدل و همراه با مدارک مربوط به موضوع گندم و نان‌بندان شهر، روی به تهران آورد. این هجرت نمایندگی حاجی وکیل، ظاهراً با نظر مشروطه‌خواهان همدان و اشاره خود «ظهیرالدوله» بوده است، چه آن‌که در تلگرافی از تهران به وی گوید: «اوامر حضرت اقدس راجا کر و مطیع است.» و در تلگراف دیگر از مقدار گندمی که قرار بوده «امیرافخم» تحویل دهد، جویا شده است که پیاداست اقداماتی در تهران می‌کرده، چندان که ظهیرالدوله از تحسین وی خودداری نتوانسته، گوید: «هزارت آفرین حاجی وکیل که چه خوب پیاده نشده مشغول کار شده است.» آنگاه در پاسخ، او را «عده‌الاعاظم والاعیان حاجی شیخ تقی وکیل‌الرعیای همدان» خطاب نموده، که خود دلیل بر آن است نماینده همدان جز او کسی دیگر نخواهد بودن.

واقع آن‌که، «حاجی وکیل» در ظاهر برای مسأله گندم شهر به تهران می‌رود، لکن چنین می‌نماید که بر پایه یک گفتگوی محرمانه میان سران روحانی و تاجران مشروطه‌خواه با ظهیرالدوله حکمران، پیش از آن‌که احیاناً طی تشریفات رسمی انتخاب وکیل، یک واپس‌گرای هوادار خوانین و مستبدان راه به مجلس پیدا کند، حاجی وکیل پیشدستانه خود را به‌عنوان نماینده همدان به مجلس یکم معرفی کرد، و الحق که شایسته آن مقام و این لباس برانزده قامت او بود. لکن، نداشتن اعتبار نامه هم، خود مسأله‌ی می‌بود. زیرا وی، نخستین روزی که پای به مجلس شورای ملی نهاد (۵شوال ۱۳۲۴ق) از وی مطالبه اعتبارنامه کردند، که نداشت و به همین سبب نتوانست خطاباً خود را بخواند. ناچار فردای آن روز، تلگرافی به ظهیرالدوله زد که: «وکالت‌نامه‌ی عمومی بسیار منظم فوری مرتب فرموده، سواد را تلگرافی مغایره فرمایید، محل حاجت است. بعد از رسیدن وکالت‌نامه معلوم خواهد شد گندم را به چه ترتیب خواهند داد. به فضل خداوند مجلس تهران منظم است.»

آنگاه، ظهیرالدوله آن تلگراف را برای مرحوم «طباطبائی» همدانی فرستاد که: «خیلی زود وکالت‌نامه عمومی تلگرافی و کتبی حاضر کند». هواداران حاجی وکیل، سران روحانی و وکیلان اصناف مشروطه‌خواه همدان بی‌درنگ اجتماع کردند، و روز شنبه ۷ شوال (۱۳۲۴) اعتبارنامه «حاج

شیخ تقی» ایرانی را بدین شرح به تهران مخابره نمودند: «توسط عمده‌التجار والاشراف حاجی شیخ تقی و کیل‌الرعايا - زید مجده، حضور شرافت‌ظهور محترم مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف ارفع امنع آقای صدراعظم - روحنا فداء، خدای تعالی سایهٔ رأفت و معدلت اعلیٰ حضرت قدر قدرت شاهنشاه اسلام‌بنیاد ارواحنا فداء را برس عموم اسلامیان مستدام بدارد. هر قدر بخواهیم اظهار تشکر از نعمت وجود محترم جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای ظهیرالدوله - دام اقباله العالی عرض کنیم، کم عرض کرده‌ایم. زیرا که در هیچ تاریخ از تواریخ خاطر نداریم که به این رفاهیت وامینیت وآسودگی گذرانیده باشیم. امیدواریم حق - سبحانه و تعالی - وجود فایض‌الجودشان را از کافهٔ بلیات مصون و به اهالی این بلد ببخشاید. در خصوص تشرف جناب حاجی و کیل‌الرعايا به حضور موفورالسرور مبارک معظم‌الیه، و کالت ثابتۀ تامه از جانب عموم ما رعیت دارند، چه در خصوص اخذ گندم وسایر ترتیبات راجعه به آن وجه در سایر امورات راجعه به ما رعیت، از هر جهت و هر قبیل و کیل و مختار بلاعزلند. محض استحضار خاطر عاطر محترم مبارک عرض شد. و کلاهی اصناف تقریباً سی و پنج نفر.»<sup>۱</sup>

شاید امروزه متن چنین اعتبارنامه‌ی اندکی اسباب تعجب شود، لکن باید در نظر گرفت که هنوز هیچیک از ترتیبات بعدی مجلس و قانون در آن تاریخ معهود و معمول نبود، همین متن خود اعتبار کافی برای وکالت اهالی راداشت. بدین‌سان، «وکیل‌الرعايا» همدانی روز ۸ شوال (۱۳۲۴ق) رسماً به مجلس شورای ملی ایران راه یافت و پذیرفته شد، و خبر آن در روزنامه‌های تهران و «عدل مظفری» همدان چاپ گردید. جالب آن که طبق تمام گزارش‌های آن روزگار، «حاجی وکیل» نخستین نمایندهٔ شهرستانی بود که زودتر از دیگران به تهران رفته، خود را به یکمین مجلس مشروطه معرفی کرد. این موضوع، آوازه‌ی درافکنده، چندان که «در مجلس گفته بودند نوبر و کلا از همدان آمده است». ۵۵ سال بعد نیز، «تقی‌زاده» در سخن‌رانی معروف باشگاه مهرگان گفت: «دومین وکیل ولایات (پس از همدان) من بودم که از تبریز انتخاب شده و در اواسط شوال ۱۳۲۴ وارد مجلس شدم.» حاجی وکیل در تهران، اقدامات نمایندگی خود را در محافل دولتی و ملتی پی‌گیری کرد، چنان که در گزارشی از تهران به «ظهیرالدوله» آمده است که: «جناب حاجی شیخ محمد تقی شنیدم در منزل حضرت صدراعظم ممرکه کرده است، به طوری که اغلب شنوندگان گریه کرده‌اند. البته تفصیل را عرض کرده‌اند که باز جمعی بر ضد مجلس برخاسته‌اند.» حاجی وکیل چند فقره برات گندم دیوانی از تهران ارسال کرد، و هم‌چنان موضوع تحویل گندم خوانین همدان را دنبال نمود. و کیلان «مجلس» همدان و خود ظهیرالدوله حکمران نیز، پی‌گیری این مسأله را در آنجا از وی خواستار بودند، و تلگراف‌های خود را به مقامات ذریع برای رسیدگی به توسط او می‌فرستادند. اقدامات او در این قضیه در مجلس شورای ملی، طبق گزارشی که برای ظهیرالدوله به عنوان «اخبار تهران» فرستاده شده، چنین بوده است: «جناب وکیل‌الرعايا... در ایامی که شورای ملی منمقد می‌شود در مجلس حاضر شده، در سایر اوقات به اقدامات راجع به گندم همدان می‌جوشند و می‌کوشند، و البته از مجاری حالات خاطر مرحمت مظاهر حضرت مستطاب را مسبوق داشته‌اند...».

اما در این تاریخ (پس از اوایل ذیقعد ۱۳۲۴ق) مسأله‌ی درباب انتخاب وکیل همدان پیش‌آمد، یا به عبارت درست‌تر، «جوسازی» و «اشکال‌تراشی» در مورد انتخاب وکیل‌الرعايا از سوی برخی مخالفان - اعم از روحانیان و خوانین واعیان، پدید آمد. نخست باید دانست که «نظامنامهٔ انتخابات مجلس شورای ملی» - به صورت جزوه‌های چاپ شده، روز ۱۳ شعبان (۱۳۲۴) به همدان رسید. آن‌گاه، در روز چهارشنبه ۲۸ شعبان در «مجلس فواید» همدان راجع به انتخاب وکیلان گفتگو شد بدین ترتیب که «صنف علما و صنف تجار و اصناف متفرقه باید هر صنفی دوسه نفر وکیل حسابی محترم برای خودشان معین کنند که هر وقت نباشد برای فرستادن به طهران از آنها سه تن انتخاب و

فرستاده شود». برای قرار، پس از آن که «حاجی وکیل» با اعتبارنامه مذکور در مجلس شورای ملی پذیرفته شد، روز دوم ذیقعد، نامه‌یی از برخی «آقایان» شهر به ظهیرالدوله نوشته آمد که در آن خواستار برگزاری انتخابات براساس «نظامنامه» شده بودند. به گفته ظهیرالدوله: پشت کاغذ را نوزده نفر مهر کرده بودند، تنها آقای آقا «سید محمد طباطبائی» که حاضر نشده بود، وهم مسبوق کرده بود که خوانین به بعضی از اینها پول داده‌اند و اینها می‌خوانند و کالت حاجی وکیل الرعایا را باطل کنند که صحبت گندم ربعی به کلی از میان برود». الحق که این هشیاری، واقع‌بینی و ژرف‌نگری ظهیرالدوله و طباطبائی ستایش‌انگیز است. بازوی سیاسی «ضدانقلاب» بکار افتاده بود، هم آن گونه که بازوی «نظامی» آن همان روزها در کار بود، چنان که در جای خود یاد کرده‌ایم. پاسخی که «ظهیرالدوله» به این عریضه داده، به تعبیر «ایرج افشار»: يك «جواب.....» است (— هذا تهلک): «سلام علیکم یطیم فادخلوها خالدين! رقیمه کریمه مختومه به‌خواتیم و امضای آقایان عظام — ادام‌الله توفیقاتهم و کثرالله امثالهم — زیارت شد... (الخ)»<sup>۲</sup>.

مع‌هذا، آنان دست‌بردار نبوده، خواهان انتخابات بر طبق نظامنامه بودند، و بازنامه‌ای در این خصوص نوشتند، که حکمران نیز پاسخ مختصر و مسکونی داد بدین که «موافق نظامنامه گویا همین طور که سایر طبقات حق دخالت در تعیین وکیل حضرات آقایان ندارند، حضرت آقایان هم این حق را نداشته باشند». واضح است که این پاسخ قانونی و منطقی بود. چه آن که، انتخاب «وکیل الرعایا» از سوی اصناف صورت گرفته، اینک آن طبقه هم می‌توانند وکیل خود را انتخاب کنند. اما خود موضوع انتخابات در آن زمان، موافق با نظامنامه و بر حسب طبقات و اصناف، اساساً مشکلاتی در برداشته که اینک ذکر آنها از گفتار ما بیرون است. يك مورد آن که مثلاً دانسته نمی‌بود دوتن نماینده همدان، بایستی از کدامین طبقات (— شاهزادگان، اعیان، علماء، اصناف) انتخاب شوند. از سوی دیگر، کردستان و همدان رویهم شش نماینده می‌توانستند انتخاب کنند، که دانسته نیست چند تن از همدان بایستی گزیده شوند، و جزاینها. لاکن شمار مزبور و دیگر امور گویا نسبی و اعتباری بوده، بجز از «وکیل الرعایا» اطلاعی درست نیست که عملاً کسی دیگر از همدان به مجلس یکم رفته باشد.

باری، عصر روز ۳ ذیقعد (۱۳۲۴) مرحوم «طباطبائی» و تمام وکیلان اصناف به نزد حکمران رفتند و «بنای دادو فریاد که ما حاجی وکیل الرعایا را وکیل کرده‌ایم و به طهران فرستاده‌ایم و تمام اصناف هم ماها را وکیل کرده‌اند. [— اشاره است به دو درجه بودن انتخابات] دیگر آقایان چه حقی دارند ما را به مسجد برای تعیین و انتخاب وکیل دعوت می‌کنند. از قول موکلین خودشان می‌گفتند». آنگاه ظهیرالدوله گوید: «من گفتم این مطلب هیچ راجع به من نیست. آن نظامنامه! آن هم تلگرافخانه! آن هم مجلس بزرگ طهران! آن هم حاجی وکیل الرعایا که در طهران است! خودتان می‌دانید. برخاستند و آقا سید محمد راهم بلند کرده جلو انداختند رفتند به تلگرافخانه ... (بعد) کاغذ کوچک کثیفی خیلی بدخط که اعلان آقایان بود که به بعضی جاها چسبانده بودند...، مفادش آن که فردا در مسجد جمع بشوید، وکیل معین و منتصب کنید.»<sup>۳</sup>

روز بعد (۴ ذیقعد)، حاج «شیخ باقر» بهاری، انقلابی معروف همدان نیز يك عریضه استصحابی یا استصوابی به ظهیرالدوله نگاشت که مقصود نهایی از آن عمل بر طبق نظامنامه بود، که آنهم چنان که گذشت ابهاماتی داشته و در عمل اشکالاتی پدید کرده، و هرکس تفسیری از آن می‌نموده است. پاسخ ظهیرالدوله همان بود که پیشتر یاد شد. آنگاه، وکیلان اصناف همدان تلگرافی در تأیید انتخاب پیشین خود به مجلس شورای ملی می‌کنند، که طی آن از «آقایان عظام و منافقین کرام که در هر عسرت و قحطی جز اهانت بهما یک‌مشت رعیت کار دیگری ننموده‌اند... می‌خواهند ترتیبات

۲- پیشین، ص ۲۸۶.

۳- همان، ص ۲۸۷-۸.

سابقه (را بهم زند) و به میل خاطر خودشان برای ما جماعت وکیل تعیین نمایند... (الخ)، شکایت رفته و خواسته اند که آنها هم برای خود وکیل انتخاب کنند و با وکیل ایشان کاری نباشد.

در این کشاکش انتخاب وکیل همدان و مباحثات پیرامون آن، نیز، مبارزه طبقاتی در روند انقلاب مشروطه خواهی ایران، بازتاب یافته و این کاملاً هویداست. اعیان و ملاکان و وابستگان بدان طبقه، می‌خواهند اساساً انتخاب نماینده از خودشان باشد، اصناف - شامل تاجران و پیشه‌وران نیز نمی‌خواهند وکیل بالفعل خود را از دست دهند. تعبیر کلاسیک این کشمکش، همانا مبارزه میان «فئودالیت» میرای ایستا و پروکهن با «بورژوازی» زبای پویا و پیشرو نوین یاد گردیده است. در ادوار نخستین مجلس شورای ملی، غلبه با نفوذ گروه دوم بود، لکن پس از آن، گروه یکم با «مشروطه» نمایی رفته‌رفته غالب آمد. باری، نامه دوم «شیخ باقر بهاری»، با آن که خود از انقلابیان مشروطه‌خواه و مخالف فئودالیسم بوده، تلویحاً ظهیرالدوله را متهم به همکاری و اعمال نظر به سود اصناف کرده، و از او رفع «اشتباه» را خواستار گردیده، اما به زودی خود متوجه «اشتباه» خویش می‌گردد و جانب اصناف و اهالی و وکیل منتخب آنها را می‌گیرد.

ظهیرالدوله پاسخ او را نداد و به قول خودش: «تقریباً خود این کاغذ جواب بود». از آن سوی، شیخ باقر گروهی از مردم و روحانیان را در مسجد جامع گردآورد تا نظامنامه قرائت شود (۵ ذیقعد). پس از «قال و مقال» بسیار، سرانجام هیچ‌کس نفهمید چه بایستی کرد و یا «برای چه جمع شده‌اند، و اینک تمام این اوضاع‌ها (- به گفته «ظهیر») برای آن است که حاجی وکیل‌الرعا یا را معزول کنند که بر ضد مالکین حرف گنم زده است.» (ص ۲۹۲). فردای آن روز (۶ ذیقعد)، دوتن از اعیان همدان - «ذوالریاستین» و «آقاعلی» (پسر «آقاحسین‌عمو») نزد ظهیرالدوله رفتند و از زبان روحانیان بیان داشتند که گویا وی مخالف انتخاب وکیلان طبقاتی است. و خواستار شدند که اعیان و روحانیان مجلسی برای این کار ترتیب دهند. البته این، یک دسته‌بندی «کتابیانی» بود. اما از سوی «درب حکیمخانه»، مرحوم «طباطبائی» نامه‌یی به ظهیرالدوله نوشت، و او را به اجرای عملی برانگیخت که به نوبه خود با روح تسامح و تحمل دموکراتیک سازگاری نداشت، و ظهیرالدوله شریف آن را نپذیرفت.

طباطبائی گوید اگر محرکان راجوب بزنی، دیگران حساب کار خود کرده به مسجد نروند. حکمران گوید ابدأ این اقدامات صلاح نیست، بل بنا به اقتضا خود به مسجد خواهم رفت، و بی‌درنگ دعوت آقایان و اعیان را به مسجد پذیرفت. اما، در این کشاکش مبارزه انتخاباتی، و ستیزش میان «کتابیانی» ها و «حکیمخانه»یی‌ها، صرف‌نظر از مسائل عمده تضاد طبقات، مباحث دیگری در میان بوده که در منابع ما بازتاب روشنی نیافته است. از سوی دیگر، دقیقاً دانسته نیست که در آرایش نیروهای دوسوی مبارزه، چه عواملی موجب تفوق نسبی یکی، و - به اصطلاح - «کوتاه آمدن» مصلحتی دیگری شده است. چون، یک روز هم نگذشت که دعوت حکمران به مسجد ملغاً شد. «آقاعلی» عمو، مراتب را در نامه‌یی به اطلاع ظهیرالدوله رساند، و «راضی به زحمت وجود مبارک» حکمران نشد. این خود یک عقب‌نشینی تاکتیکی اعیان و ملاکان بشمار می‌رود.

اما از آن سوی، که دقیقاً نمی‌دانیم (- اگرچه اشارتی خواهد رفت) چگونه نیروی اصناف و اهالی - عجالة و نسبت به گونه‌یی چیره آمده و «پیشروی» آغازیده، در نامه مرحوم «طباطبائی» - آن صاحب «کله سیاسی» بازتاب نموده است. مفادش این که طباطبائی، آقایان را با سلاح سیاسی نیرومندی - یعنی «همراهی حجة الاسلام آقای آقامیرزا سید محمد مجتهد (طباطبائی سنگلجی) - رهبر مشروطه» تهدید به تبعید «اردبیل» (۱) نموده، و لکن بالاتر آن که حاج شیخ باقر بهاری به منبر رفته، مردم را به اتحاد در برابر بدخواهان و ملکداران فرا خوانده و از جمله گفته: «هر کس در خصوص گنم شما اقدام کرده خدا به او طول عمر بدهد. دعای حاجی تقی وکیل‌الرعا یا بر همه ماها و شما لازم است. زیرا که زحمت کشیده و در طهران برای شماها گنم خریده... (الخ)».

بی‌گمان، در این تغییر نسبی به سود جنبش و عقب‌نشینی آقایان، چنان که برمی‌آید، دو مؤثر دخیل بوده است: ۱- نفوذ تهدید آمیز شادروان «طباطبائی» رهبر مشروطه که با «طباطبائی» همدان هم‌زاده بوده‌اند، و در جای خود یاد کرده‌ایم. ۲- انتباه «شیخ باقر» بهاری، یکی بر اثر گوشزد کردن این نکته بدو که مگر تو - به‌اشارت خودش - از «زندگانی دنیا» چه‌داری که با «دنیاداران» هماوا شده‌ای؟ دوم، بر اثر تشبیه و تهدید تاجران مشروطه‌خواه و انقلابی آذربایجان مقیم همدان (س- گویا «نوبری»ها و جز آنها) تغییری به سود جنبش دروی پدید آمده است. با پیروزی نسبی اصناف مشروطه‌خواه، نمایندگی «وکیل‌الرعیایا» در مجلس شورا، صورت تثبیت یافت، و تقریباً ملاحظه شد که چه عواملی موجب آن «وکالت نایب» گردید. دیگر کسی به مسجد نرفت تا تحریکات ضد حکومتی را که همراهی اش با اصناف شهر و نماینده آنها عیان می‌بود، دامن زده باشد. عوام (سرعیایا) نیز گویا اندکی به‌هوش آمده و مصالح خود را در برقراری همان «وکیل» می‌دیدند، که به‌مصداق «تمش للعدو قبل ان یتفدو» (= زان پیش که بدخواه بتو چاشت گذارد - بگذار بر او شام و همان‌تا به‌سحر بر) عمل کرده بود، اگرچه عوام حق رأی نداشتند.

لیکن هنوز امر انتخابات همدان پایان نپذیرفته، یعنی وکیلان طبقات دیگر تعیین نشده بودند. بنابراین، قرار شد که «ذوالریاستین»، روز جمعه ۱۲ ذی‌قعدة (۱۳۲۴) مهبطه‌های خودش را جمع کند تا براساس نظامنامه، انتخابات آنها هم برگزار شود. در روز موعود، حدود چهارصد تن تاجران و اعیان در خانه وی گردآمدند، و شش‌تن را با رأی (قرعه) بیشینه برای «مجلس فواید عمومی» همدان برگزیدند، تا پس از گزینش وکیلان طبقات دیگر، سه تن - به‌گونه دو درجه‌ای - برای مجلس تهران انتخاب گردد. یکی از آن شش‌تن، همانا وکیل‌الرعیایا بود، که باز انتخاب شد. حاجی وکیل در تلگرافی که به «مجلس فواید عمومی» همدان مخابره کرد، و مژده توشیح قانون اساسی را توسط شاه و ولی‌عهد (۱۶ ذی‌قعدة) داد، درخصوص انتخابات چنین گوشزد کرد: «مطلب همان است که خود شماها فرموده‌اید. احدی از مضدین حق دخالت به‌آزای شما ندارند، این حق دخالت را ندارند و نخواهند داشت. خاطر مقدس خودتان را از این خیال منصرف فرمایید... (و ضمناً تارسیدن نظامنامه پلیس امنیتی شهر با حکمران) همراهی نمایید تا دست اشرار قبل از وصول نظامنامه از مال شماها کوتاه گردد. چنانچه احدی از شماها قبول ظلم و تعدی بنماید باید تصدیق نمود که خود او درحق خود ظلم کرده‌است. جان نثار تا مال و جان دارم فدایی همه شماهاست.»

کار انتخابات آقایان به‌جایی نرسید، اما سرانجام در گردهمایی طبقه اعیان، در روز جمعه ۱۹ ذی‌قعدة، سه‌تن: «ذوالریاستین»، «مجدالمالک» (س- پسر «شرف‌الملک» و «حاجی محمد شفیع» انتخاب شدند. این اشخاص را در جای خود شناسانده‌ایم، اما کدامشان به مجلس تهران رفتند، عجالناً اطلاعی در دست نداریم. رشته استاد ما یکبار در اینجا گسیخته است. نماینده مشهور همدان در مجلس‌های یکم و دوم مشروطه، همان حاجی «وکیل‌الرعیایا» ست، که شرح مختصری از کار پارلمانی وی به‌عنوان «اشتهار وکیل‌الرعیایا» در پایان این بخش خواهد آمد.

\*\*\*

پیشتر گذشت که نخستین نماینده‌یی که از ولایات به مجلس یکم آمد، «وکیل‌الرعیایا» همدانی بود. این اتفاق، آوازه‌یی یافت و حاجی وکیل، «نوبر وکلا» بر زبان رفت. اما اشتهار «حاجی وکیل» تنها از این بابت نبود، که عمده بخاطر زبان‌آوری، خطابه‌های میهن‌دوستانه، اندیشه‌های ترقی‌خواهانه و اقدامات پارلمانی او می‌بود. گزارشی بسیار موجز درباره اقوال و اعمال حاجی وکیل در تهران بدست خواهیم داد، که هم یک نمونه‌سنخی از طبقه تاجران ملی آن روزگار بشمار می‌رود، و هم در هر صورت، به‌نحوی مربوط به جنبش مشروطه‌خواهی در همدان می‌شود. مقدمه آن که در اوایل ذی‌قعدة (۱۳۲۴)، «سعدالدوله» (س- ابوالمله) در مجلس تظقی ایراد کرد، و ضمن آن از «ظهورالدوله» حکمران همدان و اقدامات دموکرات منشانه و مشروطه‌مآبانه او یاد

گردد، که مجلسیان احساس تحسین خود را نسبت به آن حکمران با «کف زدن» نشان دادند. شادروان «طباطبائی» چنین کاری (دست زدن) را منحصر به فرنگی‌ها دانسته، آن را صلاح ندید. گزارشی که در پی این موضوع، به عنوان «اخبار تهران» درباره کار «وکلائی ساده» نخستین دوره مجلس شورای ملی به ظهیرالدوله رسیده و در کتاب «خطرات» او مندرج است، شامل فوایدی از چگونگی ترتیبات مجلس دارالشورای ملی، مباحثی پیرامون نظامنامه اساس مشروطیت (= قانون اساسی)، پیشنهاد تأسیس بانک ملی، و جز اینها، و این که «همدانی»ها در امور مشروطه‌خواهی پیشقدم بوده‌اند، با این امید که «شاید اهالی سایر بلدان نیز در این باب به اهالی همدان تاسی بجویند و این نیت مقدس به عرصه شهود برسد».

صرف نظر از تعارفات نسبت به اهالی «همدان» یا «ظهیرالدوله»، وکیل رعایای آن شهر خود از کسانی بود که در طرح تأسیس بانک ملی هنبازش فعال نمود، که متأسفانه بنیادیابی آن به عهد تمویق افتاد، اما «وکیل‌الرعایا» در کمیسیون مالیة مجلس که به هموندی آن پذیرفته شد، خدمات شایانی کرد. کمیسیون مزبور که از نوروز (۲۱ مارس ۱۹۰۷) بکار آغازیده بود، دوازده تن از نمایندگان - از جمله نماینده همدان - در آن هموندی داشتند. ریاست آن با «وئوق‌الدوله»، به راهنمایی «ناصرالملک» همدانی قراگوزلو (- وزیر مالیه) بود، که با شایستگی و پشتکاروظایف دشواری را انجام داد و خدمات مهمی در تنظیم و تعدیل بودجه کشور نمود. در خصوص قرارداد تقسیم ایران (۱۹۰۷م) میان روس و انگلیس، نمایندگان مجلس نظریات مخالف یا موافقی اظهار داشتند (۲۶ شعبان ۱۳۲۵)، از جمله «وکیل‌التجار» رشتی آن را بی‌اهمیت دانست. اما «وکیل‌الرعایا» همدانی که هوشیارتر بود، چنین گفته است: «آرزومندیم که دولت ایران تمام منافع خود را حفظ کند. البته این دو دولت مادامی که دوستی مابین خودشان را طالبند، ما هم تا آنجایی که لازم است حاضر خواهیم بود و این قرارداد هم بدیهی است مابین خود آنهاست و ما می‌توانیم با کمال استقلال هر امتیازی را که مقرون به صواب بدانیم به سایر دول بدهیم».

بطور کلی، رئوس مسائل و مطالب مهمی که حاجی «وکیل» همدانی در مجلس یکم، مطرح ساخته، یا در باب آنها اظهار نظر و رأی نموده، از این قرار است: ۱- در خصوص مالکیت فئودالی، موافق با نظر اکثریت که «به موجب مشروطیت، مجلس حکم نمی‌کند که املاک کسی محفوظ نماند»، گفته بود که: «البته «قانون مجلس حکمش همین است که املاک هر کس محفوظ بماند»، اما وی مخالف با الفای رسوم تیول و تقسیم املاک نبود، زیرا وقتی که در خصوص ساماندهی درآمد و هزینه کشور - که یک نگره بر این بود بایستی «امراء و شاهزادگان هر کدام وجهی بدهند»، وکیل‌الرعایا گفته بود: «نمی‌خواهیم این کسان از مال خودشان بدهند. بلکه از آن (ملک و مال)هایی که از رعایا گرفته‌اند یک مقداری همراهی کنند. (مثلاً) اگر ایران را میان صد نفر تقسیم کنند، فرمانفرما بیش از همه دارد». این نگره، تاحدی ناظر بر موضوع «سلبان مالکیت از مالکان اصلی» است. در هر حال، حاجی وکیل ضمن محترم شمردن مالکیت، با بزرگ مالکی مخالف بود. ۲- در موضوع اصلاحات اقتصادی و اجتماعی که نیاز به کارشناس و رایزن خارجی و اعزام محصل به خارج مطرح شد، وکیل‌الرعایا جان کلام را بیان کرده و گفته: «اگر میلیاردها تومان صرف تحصیل و تربیت شاگردان کنیم، اما کار را به دست افراد «عالم و درستکار» نسپریم باز همانیم که بودیم و هستیم. گویا هوای مملکت ما اشخاص عالم و درستکار را نمی‌پذیرد، و گرنه چرا از همین تربیت یافتگان جدید نگاهداری نمی‌کنیم»، و بار دیگر به تأکید افزود: «ما خیلی محتاجیم به مردمان با علم کافی صحیح. چندی ایران زحمت کشید تا یک نفر مثل مرحوم میرزا تقی‌خان اتابک پرورید. آخر دیدید که فدای هوای نفس چگونه اشخاص شد». ۳- در مورد حقوق زنان و آزادی «انجمن نسون»، وکیل‌الرعایا همدانی نخستین نماینده‌ای بود که از تشکیل انجمن زنانه مجدانه دفاع کرده و گفته است: «اولا باید معلوم شود که از بدو اسلام تاکنون، جمع شدن نسون در یکجا شرعاً ممنوع بوده

پایانه؟ منتها، اسم انجمن چیزی است تازه و اصطلاح شده. چه ضرر دارد که جمعی از نسوان دور هم جمع شده و از یکدیگر کسب اخلاق حسنه نمایند. اما هرگاه معلوم شد که از آنان فسادى در دین و دنیا برمی‌خیزد، جلوگیری کنند».

۴- حمایت از فقرا، که برخی از بیانات وی را در مجلس یکم شامل است، از جمله در جلسه ۳۵ ج ۱۳۲۵۲ ق، وقتی یکی از نمایندگان فارس از شورش‌های آن سامان سخن می‌دارد که در این میان «فقرا پایمال می‌شوند»، وکیل‌الرغایا می‌گوید: «خیلی متشکرم که دیدم در این کشور نامی از فقرا برده می‌شود و وکیل هم به فکر حفظ آنها می‌افتد - توپ‌های بی‌گلوله که جمع شد سربازان برهنه و بی‌جیره را چه باید کرد؟ حقوق آنها را کی خورده؟ باید آنها را شناخت و دستشان را کوتاه کرد».

۵- در خصوص مرتجعان و مستبدان، وی در جلسه مذاکره پیرامون متمم قانون اساسی، ... گفته است: «همه این منافسد... که در سراسر کشور راه یافته، اگر ما باید برویم، این قدر زحمت به‌خود و دیگران ندهیم، اگر آنها باید آواره شوند، فکری بکنید».

باید گفت از این فقرات، کمابیش توان آورد، اما یکی از سخنان پرمعنا و جالب توجه حاجی وکیل - یعنی «ثابت‌لایتییر» درباره محمد علی‌شاه قاجار، همچون مثل سایر گشت. از آنجا که آن سلطان مستبد، مکرر اظهار وفاداری به مشروطه و مجلس ملی می‌کرد، ولی در همان حال طرح براندازی آن را درس می‌پرورانیید، و از جمله هنگامی که خطابه (۲۱ شوال ۱۳۲۵) وی درباره همراه بودن با مجلس خوانده شد، و همه‌گونه اطمینان داده آمد که در اجرای قانون و جلوگیری از عناصر فاسد و آشوبگران، ولو فرزند یا برادر شاه باشد، کوتاهی نشود تا انتظام و امنیت عمومی استوار گردد، حاجی وکیل گفت: «این دستخط بسیار خوب است! عرض شود، هیأت وزیران تغییر می‌کنند، ولی اعلیحضرت که رئیس اجراست تغییر پذیر نیست، پس خوب است این «ثابت‌لایتییر» در اجرای قوانین تسامح نفرمایند». درباره دیگر مستبدان کشور، متأسفانه حاجی وکیل از جمله نمایندگانی بود که تقاضای حمایت کسانی چون «ظل‌السلطان» و «عین‌الدوله» را از مجلس، می‌پذیرفتند. درحالی‌که «تقی‌زاده» مخالف این نظر می‌بود و می‌گفت نباید همیشه کارها را به طبقه اعیان و شاهزادگان واگذاشت (مذاکرات ۲ شعبان ۱۳۲۵ مجلس).

رویه‌مرفته، به‌گفته یکی از محققان تاریخ مشروطه: «وکیل‌الرغایا» در میان نمایندگان طبقه تاجران مجلس یکم، وی از زمره افراد ترقی‌خواه بود که «مسلك رادیکال» داشت، و از نخبگان این زمره بشمار می‌رفت که دارای هشیاری سیاسی بودند.

\*\*\*

در جای خود یاد کرده‌ایم که همدانی‌های مقیم مرکز، همچون دیگر شهرستانی‌های مشروطه خواه در شوال ۱۳۲۵ (ق) نشست درخانه «محمد باقرخان» عنایت‌السلطنه سنگستانی کردند و «انجمن اکباتان» را تشکیل دادند. از جمله مؤسسان آن انجمن، «حاجی وکیل» بود. از برخی اقدامات انجمن که اطلاع حاصل کرده‌ایم، آنچه از جمله راجع به «وکیل‌الرغایا» می‌شود این است که وی پیشنهاد می‌کند: نمایندگانی از تمام «انجمن» های تهران به «انجمن اکباتان» دعوت به‌مذاکره شوند، تا در روزهایی که مجلس شورای ملی اجلاس می‌کند، چند تنی بازرس بروند در راهرو مجلس بایستند و ساعت ورود نمایندگان را بنویسند، که معلوم شود کدامیک به‌موقع و کدامیک دیر می‌آیند. این پیشنهاد پذیرفته می‌شود. براین اساس، انجمنی به‌نام «انجمن رابط» تشکیل می‌گردد که در جای خود بدان اشاره کرده‌ایم. پس از کودتای «محمد علیشاهی» (ج ۱۳۲۶) انجمن اکباتان نیز بسته می‌شود. برای آن‌که حقی از «وکیل‌الرغایا» زائل نگردد، یادآور می‌شویم که به‌هنگام بست نشینی مشروطه خواهان تهران در سفارت انگلیس، وهم‌چنین پس‌از کودتای محمد علی شاه، وی در پرداخت هزینه‌های متحصنان و مهاجران و بست و گشاد امور ایشان هنبازش داشته است. هم‌چنین، در انتخابات



دومین دوره مجلس شورای ملی تهران (رجب ۱۳۲۷ ق) وی عضو «انجمن نظارت» بوده است.

\*\*\*

«وکیل‌رعیایا»، خود در دومین دوره مجلس شورای ملی (۱۳۲۷-۱۳۲۸ ق) نیز به نمایندگی از همدان گزیده شد، اما از چگونگی آن انتخابات - عجالتاً - سندی در دست نیست. مشخصه مجلس دوم، وجود نمایندگان احزاب سیاسی بود که مهمترین آنها «اجتماعیون عامیون» یا «سوسیال‌دمکرات» ها یا اختصاراً «دمکرات» ها و یا اشتها را «انقلابی» ها بودند، دوم «اجتماعیون اعتدالیون» یا «اعتدالی» ها می‌بودند. «دموکرات» ها یا حزب «سوسیال‌دمکرات» در همدان شعبه داشته، که در جای خود بدان اشاره کرده‌ایم. لیکن «حاجی وکیل» در حزب مقابل آن - یعنی «اعتدالی» بود. هیچ اطلاعی از این که حزب اعتدالی در همدان هم به‌طور مشخص «شعبه» داشته، در دست نیست. همه شهرهایی را که این حزب در آن‌ها شاخه فعال می‌داشته، تاریخنگاران یاد کرده‌اند، جز همدان که گویا در آنجا شاخه‌ی نداشته است. [اعتدال با مزاج همدانی جماعت سازگار نیست].

در حال، حزب «اعتدالی» از گروه میانه‌رو مجلس یکم ریشه گرفت. «عده‌ای از وکلای معتدل در مجلس (دوم) نیز عضو این حزب شدند. از جمله شاهزاده اسدالله میرزا، و یحیی میرزا لسان‌الحکماء، و از علما: سید نصرالله اخوی/ تقوی و امام جمعه خوبی، از تجار: وکیل‌رعیایا، و از کارمندان دولتی مستشارالدوله و مرتضی قلی‌خان نایینی که منشی مخصوص ظل‌السلطان و سپس رئیس هیأت مؤتلفه شد...». اعتقاد بر این است که وکیل‌رعیایا جزو آن دسته از وکیلان پیشین بود که اکنون در مجلس دوم، «مسلك خود را تغییر داده بودند و به این حزب پیوستند»، از جمله: ممتازالدوله، دهخدا، معاضدالسلطنه فرشی، و همین «حاجی وکیل» و جز اینها، این حزب، همزمان با تشکیل مجلس دوم تأسیس شد و «روزنامه مجلس» ارگان آن بود و برنامه‌ی نشر دادند. بسیاری از سران و سرداران مشروطه، چون «طباطبائی» و «بهبهانی»، «سپهدار»، «ستارخان»، «باقرخان» و «ناصرالملک» همدانی از این حزب پشتیبانی می‌کردند.

مجلس دوم، مرتب‌تر از یکمی بود. کمیسیون‌ها که تشکیل شد، «حاجی وکیل» باز هموندی کمیسیون «مالیه»، و ریاست شعبه «اعانات» وزارت مالیه را یافت. «ایرج افشار»، دو سند به‌عنوان «پیشنهاد های اقتصادی وکیل‌رعیایا» - هنگامی که از سوی کمیسیون مالیه مجلس رئیس شعبه اعانه در وزارت مالیه بود، درمیان اسناد «مستشارالدوله» صادق یافته، و آن‌ها را در «خاطرات و اسناد» صادق (ج ۲: ۱۳۲۵-۱۳۳۵ ق، ص ۲۸۲-۲۸۴) چاپ کرده است. یکی از آن دو سند، به‌تاریخ ۸ صفر ۱۳۲۸ (ق) است، خطاب به رئیس مجلس، و حاوی پیشنهادی برای «ازدیاد عایدات شربخانه» - که بیان آن موکول به ملاقات حضوری گردیده است. سند دوم، به‌تاریخ ۲۹ صفر ۱۳۲۸ (ق) نیز خطاب به رئیس مجلس است - درباره «معادن جزیره هرمز و چند معادن دیگر» و «ضرب پول نیکل» و «طرح قانونی در خصوص روده»، که عواید کشور را افزایش می‌دهد. همچنین، ورقه دیگر جزو آن اسناد حاوی ۶ پیشنهاد در خصوص اصلاح و اوضاع ایالات و کمیسیون‌های مختلف آنهاست.

گفتنی است که طرح وی در باب «روده» به‌تصویب رسید و برای اجرا اعلام گردید. دست اندرکار بودن «وکیل‌رعیایا» در چنین طرح‌هایی که ظاهراً مصالح ملی در آنها منظور بوده، همانا «منافع» شخصی آن دلال همدانی اقتصاددان را نیز ملحوظ می‌داشته، و بدتر آن که قرائنی از زدو بندهای وی با بیگانگان فرا می‌نماید، زیرا وی با وارد کردن «عبدالرضاخان» انگلیسی جدیدالاسلام (مستر «رید» سابق) به‌وزارت مالیه، و سپردن امور ضبط «روده» بدو، یعنی اجرای همان طرحی که خود پیشنهاد کرده و به‌تصویب رسیده بود، خود در معرض سوءظن قرار می‌گیرد. بطور کلی،

روابط حاجی وکیل با آن «انگلیسی» مرموز و برخی قرائن دیگر و حتی شایعاتی چند (که پدران ما نیز شنیده بودند) موهم گمانه‌هایی راجع به نوعی ارتباط انگلیسی «حاجی وکیل» همدانی شده است. درباره «معادن» این نیز گفتنی است که حاجی وکیل سالها بعد (۱۳۵۷ ش) فهرستی از «معادن» بهره ده کشور در روزنامه «گلگون» همدان چاپ کرد، و سرمایه‌داران را تشویق به اجاره و استخراج آنها نمود.

باری، در خصوص مسؤلیت مالی «وکیل‌رعایا» فقراتی دیگر هست که به‌جمال اشارتی می‌رود. ازمهمترین آنها چنین است که: یکی از جلسات سری میان دولت و بانک انگلیسی، درباره ورود مخفیانه فقره، تصمیم گرفت. این قرارداد را «وکیل‌الرعايا» بدون اطلاع مجلس منعقد کرد، که لابد باید مورد انتقاد نمایندگان شده باشد. پیشتر، درباره موافقت برخی از نمایندگان (از جمله «وکیل» همدان) با حمایت مستبدان از مجلس، اشارتی رفت، اما جنبه عملی این موضوع از این قرار بود که در تابستان ۱۳۲۸ (ق) تصمیم شد (ب موافق با حکم آخوند ملا «محمد کاظم» خراسانی در باب «اعانه» پردازی) که از ثروتمندان پول جمع کنند تا کسر بودجه دولت جبران گردد. کمیسیونی با ریاست «وکیل‌رعایا» به‌عنوان «شعبه اعانه» وزارت مالیه، توانست مبلغ ۷۳۹/۵۴۶ تومان پول نقد و اموال غیر منقول گردآورد. بزرگترین مبلغ از «ظل‌السلطان» گرفته شد، و پس از او، «عین‌الدوله» مبلغ ۸۷۰۰۰ تومان داده بود، و «فرمانفرما» نفر سوم بود و ۶۰۰۰۰ تومان پرداخته بود. بدون شك، با پرداختن این مبالغ، افراد مزبور نفوذی در مجلس پیدا کردند.

داستان گردآوری «اعانه»، خود تفصیلی پیدا کرد و قضیه‌یی شد که به‌سادگی پایان نپذیرفت. کوتاه سخن آن‌که: آقا «محمدتقی» نراقی همدانی - از همکاران «وکیل‌الرعايا»، اتهاماتی بروی وارد می‌کند، که در آن زمان يك جنجال مطبوعاتی وسیع برسر این کار پیا می‌شود. سرانجام وزارت «مالیه» با انتشار اعلامیه رسمی (۱۴۶۷۹) به‌امضای «حکیم‌الملک»، منازعات فیما بین و تهمت زنی‌ها را بکلی پایان داده (شوال ۱۳۲۸ ق)، با ارائه گزارش رسیدگی دقیق و فهرست وجوه اعانات، اعلام کرد که: «جزوه حساب حاجی وکیل‌الرعايا را عمأقرب به‌طبع رسانیده، در داخل و خارج اعلان نماید تا برای هیچکس شبهه و تردیدی باقی نماند. بنابراین، وزارت مالیه اسناداتی را که از راه غرض متوجه جناب حاجی وکیل‌الرعايا شده رسماً تکذیب می‌نماید، و خسدمات صادقانه معزیه‌الیه را نسبت به‌دولت و ملت با اهداء تشکرات فائمه تقدیر و تحسین می‌کند».

با این‌حال و با توجه به «مداخلات» وی در امور مالیه، یادکرده‌اند که: «از این راه یا راه‌های غیر مشروع دیگر «ثروت» معتابیهی جمع کرد، و مشغول کار و کاسبی گردید، و این‌دفعه «اختلال دماغ» او از این راه شدت کرد».

\*\*\*

بطور کلی، دآوری تاریخی درباره وکیل‌الرعايا همدانی مثبت است، شخصیت او در آن زمان ستودنی بوده است، و خدمات او خصوصاً در مجلس یکم شورای ملی ایران فراموش شدنی نیست. اما به‌سبب برخی تغییرات در مواضع رادیکالی خود در مجلس دوم، پیداست که وی کمابیش متفاوت از وکیل‌رعایای مجلس یکم می‌بود. براین روند تغییر، مال‌اندوزی را هم باید افزود، و ای‌بسا نوعی پیوند نیز با بیگانگان، که البته در مقوله تجارت کمرادوری می‌گنجد.

در آستانه انتخابات سومین دوره مجلس (۱۳۳۲ ق) روزنامه «اتحاد» غلام همدانی، سرمقاله شماره یکم را به‌عنوان «وکیل رعیت چه کسی باید باشد» تعرضی بر وکیل‌الرعايا نوشت، که: «اگر اینها وطن‌پرست بودند، چندین قطعه از خاک مقدس وطن ما بنست اجانب نمی‌افتاد، اگر آنها در بند ترقی شما بودند، از این همه ثروت که از مال شما تحصیل کرده‌اند، برای شما يك مدرسه تأسیس می‌کردند که اطفال شما در آن‌جا تحصیل کرده، ترقی کنند و واقف به‌حقوق خود شوند، یا پساک

روزنامه دایر می‌کردند که افکار عمومی را انتشار داده و نفع و ضرر ملت را به آنها بفهماند». باری، حاجی وکیل در همدان به امور خیریه و معارف پرداخت. چند سالی عضویت «انجمن معارف» همدان را داشت (۱۳۳۲ ق بعد)، و طی سال‌هایی که «عارف قزوینی» در همدان می‌زیست (۱۳۰۵-۱۳۱۲ ش) وی از دوستان و همدمان همیشگی «عارف» بود. اشاراتی راجع به «وکیل-الرعايا» در اینجا و آنجا رفته است، که گویا وی اندکی «خل» وضع بوده (— «اختلال دماغ» داشته) یا مثلاً گاهی رفتارش غیر عادی می‌نموده، و از این قبیل. چنان‌که ظهیرالدوله هم در خاطرات يك روز خود گوید: «نیم ساعت به‌غروب مانده که باران ایستاده بود و هوا بی‌اندازه با طراوت بود رفتم تا سنگ‌شیر. آنجا حاجی وکیل‌الرعايا را دیدم که از مدتها با چتر ایستاده بوده است.» (ص ۲۴۹).

قدر مسلم آن‌که «حاجی وکیل» از عاقلترین، هوشیارترین، و — به اصطلاح — «بامغز»ترین مردمان روزگار خود بود، منتها گویا قدری شوریده و هیجانی بنظر می‌رسیده است. وی به‌سال ۱۳۱۸ (ش) در همدان درگذشت، و اموال و اولاد بسیار برجای نهاد. از جمله فرزندان او، چهار تن را یاد می‌کنیم: «محمد مهدی ایرانی» که سالها بازرس وزارت فرهنگ بود. «فتح‌الله ایرانی» که او نیز فرهنگی و زمانی رئیس دبیرستان در شهر همدان بسود. «علی اکبر ایرانی» — لیسانسیه فیزیک و دبیر بازنشته در همدان. «علی نقی ایرانی» که او هم فرهنگی، مدیر مدرسه ما (رازی) بسود، سپس دبیر شد، و آنگاه به ریاست اداره کمال بازنشستگی وزارت آموزش و پرورش رسید، و اکنون در تهران دوران بازنشستگی را می‌گذراند. اینک، خاندان «ایرانی» مرا خواهند بخشود که از يك فرزند دیگر «حاجی وکیل» — یعنی «هادی» نام می‌برم که در واقع «خل وضع» بود، و همواره در حال عریضه نویسی به‌شاه و مقامات کشور برای بهبود اوضاع همدان می‌گذراند، تا آن‌که سرانجام در دریا غرق شد.

\*\*\*

## راه راست تاریخ

... مرا چاره نیست از باز نمودن چنین حالها  
که ازین بیداری افزایش و تاریخ بر راه راست برود  
که روانیست در تاریخ تخسیر و تحریف و تفتیر و  
تبدیر کردن...

(تاریخ بیهقی، صفحه ۴۵۴)